

کارگاه ترجمه و ویرایش

O شهرام اقبالزاده (رازآور)

«صحبت‌های متفرقه» - آری «متفرقه» و نه «تفرقه‌آور» - خودداری می‌کنند! همین! جمله‌ای دیگر: «.. انگشت و دهانش با هم به فکر فرومی‌رفتند» راستش را بخواهید، وقتی این جمله را خواندم، افسوس خوردم که چرا سوئدی نمی‌دانم؛ زیرا کنجکاو شدم که بفهمم نویسنده سوئدی از چه عبارت و یا اصطلاحی استفاده کرده است. هرچند می‌توان حدس زد که آن خدا بیامرز گفته است: «از شدت حیرت، انگشت به دهان ماند!» و... و اما چیستانی دیگر:

«عمه لوسین با تفسیر می‌گفت: «چقدر عمویت دوستت دارد.» بعد چشم‌هایش را می‌بست و ژنرالش را می‌دید؟! بسیار فکر کردم که بتوانم پاسخ این چیستان را بیابم. پس از رمل و اصطراب انداختن، چنین دریافتم که «عمه لوسین با کنجکاوی پرسیده «عمویت چقدر دوستت دارد.» اما بخش بعدی را نتوانستم دریابم و به گفته کانت ایمان آوردم که «ظاهر را می‌توان دریافت، اما باطن را هرگز!» (بحث «نومن/ فنومن» مشهور).

باز هم: «عمویش تعجب زده می‌رسید.» که به گمانم منظور نویسنده این باشد: «عمویش شگفت‌زده یا متعجب به نظر می‌رسید» و یا به زبان ساده‌تر: «عمویش تعجب کرد!». مترجم دیگری متنی را از زبان فرانسه برگردانده است که برخی جملات آن را با هم می‌خوانیم: «زمانی که سرپیش خدمتکار چای را در ساعت ۵/۳۰ به طبقه بالا می‌آورد، درحقیقت پایان ملاقات آن‌ها را اعلام می‌کرد.» ما چه در زبان گفتاری و چه نوشتاری یا «پیشخدمت» می‌گوییم یا «خدمتکار» و اگر بالاتر از سایر همکاران خود باشد، می‌شود «سرپیشخدمت» یا «سرخدمتکار» و نه «سرپیش خدمتکار»! برای مزید اطلاع خواننده، این اشتباه موردی نیست و در سراسر متن چند بار تکرار شده است و این نشان می‌دهد که گذشته از مترجمان خوب و گاه بسیار خوبی که در چند سال اخیر پا به پهنه ترجمه در پهنه ادبیات - از جمله ادبیات کودک - گذاشته‌اند، شماری چشم‌گیر از مترجمان هم‌اکنون به میدان آمده‌اند که آشنایی چندانی با پیشینه زبان فارسی و توانمندی‌های آن ندارند.

همین مترجم، در جای دیگری آورده است:

«مادر به ادامه خنده‌اش تظاهر می‌کرد.»

یعنی «مادر هم‌چنان تظاهر به خنده می‌کرد» یا «مادر چنین وانمود می‌کرد که دارد می‌خندد» یا جمله‌ای دیگر:

«دسرها خیلی دیر و با بی‌اعتمادی سرو می‌شدند!»

که منظور نویسنده این است: دسرها خیلی دیر و از روی اکراه سرو شدند! البته، اگر با آوردن موافق باشیم - که کامیابش رایج شده و غلط هم نیست - و گرنه باید بنویسیم:

«خیلی دیر و از روی اکراه دسرها را برای پذیرایی آوردند».

چیستانی دیگر از همین مترجم:

بازتاب سلسله مقالات «کارگاه ترجمه و ویرایش»، خوشبختانه به نحوی بوده که نگارنده را به ادامه کار تشویق و دلگرم کرده، اما نکته‌ای که یادآوری آن ضروری می‌نماید، این است که هیچ اظهارنظر و یا نقدی را نمی‌توان و نباید سخن نهایی شمرد، ای بسا که در نقد و بررسی برخی از ترجمه‌ها، منتقد دچار اشتباه شود و نباید این انتقادات را وحی منزل پنداشت، بلکه نقد، گفت‌وگویی است چندجانبه بین آفریننده یا مترجم اثر، منتقد و خوانندگان که تعامل و گفت‌وگویی بین آن‌ها موجب ارتقا و تعالی ادبیات خواهد گردید.

نکته دیگری که یادآوری آن ضروری است، گاه برخی از اشتباهات آشکار، فاحش و زیان‌بخش به نظر می‌رسد و برخی از جملات یا عبارات، آشکارا نادرست است، اما ذکر آن‌ها بدین دلیل است که به مترجمان جوان یادآوری می‌شود تا حد توان و امکان از جملات و برابری‌های بهتر استفاده کنند. به عنوان مثال، هنگامی که می‌توان از عباراتی دقیق‌تر استفاده کرد، آوردن غلط مصطلح به جای درست رایج، قطعاً سودمند نیست و به گسترش این‌گونه واژگان یا عبارات یاری می‌رساند. پس چه به طنز و چه به جد، بیابیم «فارسی را پاس بداریم»!!

باری، این بار نیز جملات و عباراتی از چند ترجمه برگزیده‌ایم تا گفت‌وگویی دیگر را آغاز کنیم. مترجم محترمی که چند اثر بزرگسال و نوجوان را ترجمه کرده، در جایی نوشته‌اند:

«او ناراحت نبود، پریشان بود.»

متن انگلیسی: He was not sad: He was mad.

ترجمه به ظاهر کاملاً دقیق و درست است؛ به‌ویژه این که می‌بینیم در متن انگلیسی، دو جمله جداگانه با نقطه یا full stop مشاهده می‌شود. بارها تأکید کرده‌ایم که واحد ترجمه امروزه، نه واژه و نه حتی جمله، بلکه «متن یا Text» است که دارای کلیتی واحد است و جملات در بستر متن و حتی با توجه به زمینه فرهنگی آن معنا می‌یابند. از این رو، نظریه مقبول را اکنون - بسیاری از نظریه‌پردازان ترجمه - «ترجمه گفتمانی یا translation discourse» می‌دانند. پس چنان‌چه به بافت داستان و حالت عاطفی قهرمان داستان توجه می‌شد، این جمله را می‌شد چنین ترجمه کرد:

«[او] از شدت ناراحتی داشت دیوانه می‌شد.» یا «از شدت ناراحتی دچار جنون شده بود» و...

اما در ترجمه‌ای دیگر که متن اصلی آن سوئدی است، جملات غریب و گاه حیرت‌آوری آمده است. با هم مرور می‌کنیم:

«آن‌ها درباره معلم‌شان و ساعات درسی خود بحث می‌کردند و از صحبت‌های تفرقه‌آور اجتناب می‌کردند.»

بی‌هیچ‌گونه نیازی به دانستن زبان سوئدی، با توجه به کلیت متن و بافت داستان، معلوم می‌شود که هیچ سخنی از «صحبت‌های تفرقه‌آور» - که معمولاً در بحث‌های اجتماعی و سیاسی و عقیدتی مطرح است - در میان نیست، بلکه دانش‌آموزان کلاس دارند درباره درس و کلاس خود گفت‌وگو می‌کنند و از

فقط می‌توانی بروی و از او بپرسی».

به ظاهر هیچ‌گونه اشتباه نحوی و یا مفهومی در ترجمه وجود ندارد و ترجمه دقیق و بی‌چون و چراست، اما چنانچه، به عبارات پیشتر برگردیم و بدانیم که قهرمان داستان دنبال کار می‌گردد و از فردی می‌پرسد، آیا پادشاه به کارگر احتیاج دارد:

Do you think he would hire me

«آیا فکر می‌کنی مرا استخدام کند؟» و پاسخ می‌شوند:

You can only go and ask

که بهتر است با توجه به بافت داستان و شیوه بیان فارسی بنویسیم: «فقط باید رفت و پرسید: و یا «به جای این حرف‌ها، بهتر است بروی و بپرسی» و «تنها راهش، رفتن و پرسیدن است».

البته، شاید چنین ایراداتی بی‌ثمر به نظر برسد، اما بد نیست مترجمان جوان بدانند که تنها تفاوت مترجمان خوب با سایرین، در رعایت همین نکات ظریف است؛ یعنی آوردن برابرهایی طبیعی، روان و گویا.

سپس مترجمان محترم نوشته‌اند:

«پادشاهی که هیچ وقت خدمه زیادی نداشت، استخدامش کرد.»

در جمله بالا «ی» نکره در ترکیب «پادشاهی» هویت پادشاه راه مبهم و مسکوت گذاشته است، درحالی که در داستان - یا افسانه‌ی - یاد شده، هویت پادشاه مشخص است و آوردن حرف تعریف the در جمله انگلیسی، خود نشانه «معرفه» است.

با هم کل عبارات را می‌آوریم:

... 'the King hired him, for a King can never have too many servants,

مشاهده می‌شود که مترجمان گرامی، بدون توجه به پیوند دو بخش یک جمله مرکب و بی‌توجه به the King در بخش پایه و آغازین، تنها به a King و کارکرد نکره a توجه کرده و کارکرد معرفه the را نادیده گرفته‌اند.

ترجمه درست، بدین صورت است:

«پادشاه او را استخدام کرد؛ آن هم پادشاهی که هیچ‌گاه خدم و حشم زیادی نداشته است، آشکار است که «خدم و حشم» را با توجه به بافت کهن افسانه‌ها آوردیم، وگرنه باید می‌نوشتیم: «... که هیچ‌گاه مستخدم زیادی نداشته است». جمله‌ای دیگر از عین مترجمان عزیز را از نظر می‌گذرانیم:

«همه چیزی که شاهزاده خانم گفت، همین بود» ترجمه‌ای دقیق و وفادارانه از عبارت انگلیسی:

... was all Princess said,

این ترجمه هرچند نادرست نیست، انتقال کامل نحو انگلیسی به زبان فارسی است و جمله چندان طبیعی و روان نیست. در این مواقع می‌نویسیم:

«شاهزاده خانم فقط همین را گفت.» جمله بعدی: «جنگی در حال اتفاق

افتادن بود.» در برابر:

War broke out on all fronts'

ترجمه درست: «جنگی همه جانبه در گرفت».

جمله دیگر: «ژان پیر همان قدر که کوچک بود، شجاع هم بود...»

معادل انگلیسی:

Jan Pierre was as brave as small'

ظاهراً ترجمه دقیق و درست است، اما در فارسی می‌گوییم یا می‌نویسیم: «ژان پیر برخلاف جثه کوچکش، بسیار شجاع بود» که یادآور حکایت سعدی است: «اسب لاغر میان به کار آید روز میدان، نه گاو پرواری!»

در جمله زیر نیز بی‌دقتی در ترجمه کاملاً روشن است:

«یک بار دیگر شوالیه‌ای مرموز با موهایی طلایی نبرد را به نفع من پیروز

شد.»

و اما متن انگلیسی:

«او بدنامی شیرینی‌ها را درک نمی‌کرد، اما از آن رنج می‌برد. در خانه پدر فقط پای سیب روزهای یک‌شنبه قانونی و مجاز بود.»

باید اشاره کنیم که داستان درباره پسر بچه سیزده ساله‌ای است که پدر و مادرش از هم جدا شده‌اند و او هر چند روز، نزد یکی از آن‌ها - با دو نوع فرهنگ متفاوت - به سر می‌برد. پدر او را از خوردن شیرینی منع کرده و در حال حاضر در مهمانی مادرش بالاتکلیف مانده است که بالاخره شیرینی بخورد و یا نه؟ چون شنیده است و مشهور است که «شیرینی خوردن» - دست کم زیادش - زیان‌آور است و او هم که به خوردن شیرینی خامه‌ای علاقه دارد، از این موضوع رنج می‌برد. به عبارتی، نویسنده بی‌نوا گفته است:

«او نمی‌دانست چرا می‌گویند [خوردن] شیرینی بد است و این امر آزارش می‌داد.» در ضمن، بحث قانون در میان نیست، بلکه «مجاز نبودن» خوردن شیرینی در خانه پدر، جز «پای سیب»، آن هم تنها در روزهای «یک‌شنبه» است!

بالاخره، پسر علت می‌پرسد و مترجم گرامی پاسخ را چنین ترجمه کرده است:

«قند به اندام‌های بدن غلبه می‌کند و همه چیز را ویران می‌سازد!» که ترجمه ساده و روان آن چنین است:

«زیادی قند [خون] کار اندام‌های بدن را مختل می‌کند و به آن‌ها آسیب می‌رساند!» و یا ...

و «چیستانی چندمجهولی» - «جای خیام خالی!! - از قلم همین مترجم: «آن چه به نظر همکلاسی‌هایش کسل‌کننده بود، باعث آرامشی می‌شد که برای یادگیری مفید بود. البته ترجیح می‌داد که منقلب شود!»

چون سواد نگارنده فقط در حد حل کردن معادلات دو مجهولی است، حل این «معادله» یا «معما» را به «اهل فن» وامی‌گذارم! و باز هم:

«غمگین نبود، اما به طور خستگی‌ناپذیری جدی بود» منظور نویسنده - پیش از ترجمه - حالا را نمی‌دانم!! - چنین بوده: «هرچند چهره‌اش افسرده نبود، قاطع و جدی به نظر می‌آمد!» و جمله‌ای دیگر:

«او در صحنه آخر انتقام درخشانی می‌گیرد.» تا آن‌جا که می‌دانم، همه اقوام و ادیان انتقام را «مذموم» به‌شمار آورده‌اند و نویسنده فرانسوی نیز لایذ جزو یکی از «اقوام» و پیرو یکی از «ادیان» است و قطعاً انتقام را «درخشان» نمی‌داند. کاش به نویسنده یا متن دسترسی داشتیم تا بدانیم از چه نوع انتقامی صحبت کرده! باز هم جمله‌ای مرکب را با هم می‌خوانیم:

«ژولین پیشانی درهم فرورفته پدر و عینکش را که جلوتر روی بینی‌اش قرار گرفته بود، دریافت.»

احتمالاً مقصود نویسنده باید چنین باشد:

«ژولین متوجه چهره برافروخته و پیشانی چین خورده پدر شد؛ عینکش به سوی پایین بینی‌اش، لغزیده بود» و یا چنین چیزی!

مترجم دیگری نوشته است:

«تو بنام چه کسی می‌خواهی همراه باشی، پادو؟»

در این‌جا پرسشگر سؤال می‌کند که تو در این سفر دریایی «به چه عنوان می‌خواهی با ما همراه شوی؟ آیا می‌خواهی پادوی کشتی باشی؟ و مطلقاً صحبت از «نام هیچ‌کس» دیگر در میان نیست. پس از آوردن چنین جملات و عبارات شگفتی، که متأسفانه، زبان را به سوی طنز و کنایه می‌رانند، با اطمینان به این که ترجمانی از این دست، هرگز مطالعه نمی‌کنند و قطعاً این نقد را نخواهند خواند و خوانندگان محترم نیز آن‌ها را نمی‌شناسند و به اعتبار شخصی آن‌ها نیز لطمه‌ای وارد نمی‌شود، اکنون به بررسی ترجمه‌های چند مترجم خوب و خوش آتیه می‌پردازیم:

دوتن از مترجمان جوان با استعداد، در ترجمه افسانه‌ای، در برابر این عبارت:

You can only go and ask him با دقت و وفاداری آورده‌اند: «تو

بخش اول را مترجم بسیار روان ترجمه کرده و مانند برخی مترجمان تازه‌کار و یا مقید نوشته است: «قلبش در درون سینه‌اش بی‌تابی می‌کرد»، اما در بخش دوم صحبت از «بیهوش شدن» نیست، بلکه بحث بر سر «نیمه‌جان شدن» بر اثر ترس شدید است که «half suffocated» در این جا گویای همین امر است. پس بهتر است بنویسیم:

«قلبش به شدت می‌زد و بر اثر ترس شدید نیمه‌جان شده بود.»

جمله بعدی: «... لیز خورد و تخم را تقریباً انداخت.»

پیش از آوردن برابر انگلیسی، واقعاً باید پرسید «تخم را تقریباً انداخت» به چه معناست؟ بالاخره وقتی «تخم» فقط یکی باشد یا افتاده یا نیفتاده: چون تخم چیزی نیست که نصفش بیفتد و نصفش در دست باقی بماند! حال جمله انگلیسی را می‌آوریم:

His feet struck the shelf... and almost dropped the egg ...'

اشتباه مترجم در پای‌بندی به اولین معنای واژگانی «almost» است. درحالی که راوی در این جا می‌گوید:

«لیز خورد... نزدیک بود تخم از دستش بیفتد»، به همین سادگی!

جمله بعدی:

«من یک وظیفه‌ای داشتم و آن را با وجود آن همه خطر و سختی، به خوبی انجام دادم. انگار من در امتحان قبول شدم و حالا می‌توانم جواب‌هایم را بگیرم.»

حال متن انگلیسی را مرور می‌کنیم:

I have been given a task and I have done it, in spite of danger and hardship, and now have passed the test and will know the answer'

مترجم محترم، به دلیل آن که ظاهراً تطابق زمانی در جملات وجود نداشته و جمله با ماضی نقلی آغاز و با آینده ختم شده، دچار گیجی و سردرگمی شده است. در حالی که یکی از اصول بنیادی دستور زبان انگلیسی، اصل تطابق زمان‌هاست که باید در ترجمه مورد توجه قرار گیرد.

در این جا قهرمان داستان، در تک‌گویی با خود، خوشحال است که از عهده وظیفه‌ای دشوار و آزمونی سخت، سربلند بیرون آمده است. پس چنین می‌گوید: «وظیفه‌ای بر دوشم گذاشته شده بود و من با همه خطرها و دشواری‌ها از عهده‌اش برآمدم. اکنون این آزمون را از سرگذرانده‌ام و به همه پرسش‌ها [به درستی] پاسخ دادم.» از این گذشته «یک» در جمله‌ای آغازین، یعنی «یک وظیفه‌ای به دوش داشتم»، زاید است.

و جمله آخر:

«خب تو کارت را خوب انجام دادی. دیلار از مردم کلک‌نشین مبارک باشد. احتمالاً کار ساده‌ای هم نبوده است.»
و اما متن انگلیسی:

'Ah, you've done it, Dilar of the Raft People, I Congratulate you. it can't have been easy

بی‌دقتی و آشفتگی در ترجمه کاملاً هویداست. در این جا «پیر خردمند» به ویلارد می‌گوید «آفرین! کارت عالی بود، دیلارد! ای مرد کلک‌نشین شاد و سربلند باشی! انجام این کار چندان آسان نبود.»

ملاحظه می‌شود که مترجم عزیز ما، جمله ساده‌ی پایانی را با اضافه کردن واژه «احتمالاً» - آن هم بدون هیچ‌گونه ضرورتی - نادرست ترجمه کرده است! یعنی «احتمالاً کار ساده‌ای نبوده است»!

امیدوارم تک‌گویی‌های نقدهای نگارنده زمینه‌ساز گفت‌وگویی چندجانبه و سازنده در زمینه ترجمه باشد.

Once again a mysterious Knight with long golden hair won the battle for me. But I do not know him

مترجمان محترم «Won» را که گذشته فعل «to Win» است، «پیروز شد» ترجمه و به ترکیب کلی جمله و نحوه آرایش واژگان توجه نکرده‌اند و ترجمه‌ایست ارائه داده‌اند (نبرد را به نفع من پیروز شد!) در حالی که ترجمه آن چنین است:

«دیگر بار شهسواری غریب [یا شوالیه‌ای اسرارآمیز] با موهای طلایی بلند، موجب پیروزی من در نبرد شد؛ بی آن که بشناسمش...»

جمله‌ای دیگر: «او موفق نخواهد شد از زیر دماغ ما فرار کند.»
متن انگلیسی:

'He will not succeed again in Passing under our nose like this

ما در زبان فارسی، هرگز نه می‌گوییم و نه می‌نویسیم «از زیر دماغ فرار کرد»، بلکه می‌گوییم «از دستم در رفت» یا «از چنگم فرار کرد». پس ترجمه درست می‌تواند چیزی شبیه این جمله باشد: «این بار دیگر نخواهد توانست [هم چون دفعات قبل] از چنگ‌مان بگریزد.» جمله دیگر: «با بلندترین صدایش فریاد زد...»

در برابر:

'He Yelled at top of his voice'

ترجمه دقیق است، اما طبیعی و روان نیست. بهتر است بنویسیم: «با تمام توانش فریاد برآورد» یا «با قوت تمام فریاد کشید» و... ترجمه جمله زیر نیز به همان شیوه انجام گرفته است:

«جشن‌ها برای روزهای بسیاری ادامه یافتند.»

'... the Celebrations continued for many more days

«جشن و سرور، چندین روز دیگر، هم‌چنان ادامه داشت»:
باید یادآوری کنم، برخی از اشتباهات یاد شده بسیار ناچیز و قابل چشم‌پوشی‌اند و صرفاً به منظور دقت و توجه بیشتر آمده‌اند!

مترجمی دیگر که شاید بیش از بیست داستان ترجمه کرده، نوشته است: «نور خورشید داشت درخشان و درخشان‌تر می‌شد. نور چشم‌های او را وحشتناک می‌زد...»

The light was growing brighter and brighter. It hurt his eyes fiercely...'

باز هم باید گفت ظاهراً ترجمه جمله درست است، اما طبیعی و روان نیست و بهتر بود بخش دوم، چنین ترجمه می‌شد:

«... [نور آفتاب] به شدت چشمانش را آزار می‌داد.»

همین مترجم نسبتاً فعال در ادبیات کودک و نوجوان، در زمینه نگارش واژگان - اولاً - گاه اشتباهات فاحشی مرتکب می‌شود که نشان از عدم تسلط به زبان فارسی است. از جمله «ضجه» را «زجه» و «استتار» را «استطار» نوشته‌اند و...

ایشان به دلیل آشنایی ناکافی با زبان فارسی، گاه یک قید را بدون هیچ ضرورتی، چند بار پشت سر هم آورده‌اند:

«می‌باید تند، تند تند پناهگاهی پیدا می‌کرد»

در برابر:

'... he must find shelter quickly, quickly, ...'

ترجمه راحت و روان:

«او باید خیلی سریع پناهگاهی پیدا می‌کرد» یا «باید به سرعت سرپناهی می‌یافت» و... جمله‌ای دیگر: «قلبش به شدت و از فرط ترس نزدیک بود بیهوش شود.»

'His heart achingly in his chest and was half suffocated with fear